

سیر وسلوک اشراقی

دکتر حشمت الله ریاضی

در شماره پیش، از شیخ شهاب الدین سهروردی معروف به شیخ اشراق یا فیلسوف شهید سخن گفتیم و نظرات و شهودات او را درباره حکمت اشراقی، هستی شناسی و انسان شناسی به اختصار آوردیم. در این مقاله، از سیر وسلوک اشراقی ای سخن می گوئیم که ریشه در تصوف اسلامی، حکمت خسروانی و ذوقیات افلاطونی و فلوطینی و هرمسی دارد؛ و جوانه ها و شاخه هایش در جهت الله نورالسموات والارض (خدا نور آسمان ها و زمین است) در حرکت می باشد.



اصل نخستین: آگاهی بر خود و عوالم غیب و رازهای نهان آن: شیخ در حکمت الاشراق می گوید: هرگاه انسان از درگیری حواس خود بکاهد، از تخیل آن هم کم می شود و در نتیجه، صورت هایی از رازهای نهانی و امور پنهانی عالم براو نمودار می شود که نمونه آن، خواب های صادق است. علت این گونه مشاهدات در خواب این است که بین نور مجرد مدبر انسانی (نوردل) و انوار مدبر فلکی (نور هستی) جز حجاب حواس و تخیل چیزی نیست؛ و چون این ها برداشته شود، نور اسفهدیه انسان به انوار اسفهدیه کیهان می پیوندد و در نتیجه نقش هایی که در برزخ علوی

(جوهرهای جسمانی برین) موجود است، دراو نقش می بندد و به آن ها علم پیدا می کند. زیرا انوار مدبره فلکی به جزئیات جهان و آثار ولوازم آن ها دانا هستند و اتصال به آن ها، اخذ علم است از آن ها. مشاهدات از الواح بالا (لوح محفوظ) چند گونه است:

۱- آن چه در خواب دیده شده، به یاد بماند که نیاز به تعبیر و تأویل ندارد، که همان خواهد شد.

مانند خواب یوسف که ستاره و ماه او را سجده کردند، که این خواب هم روشن بود و هم متصل به مبانی نوری.

۲- اگر خواب به یاد نماند، بلکه آن چه را نفس یافته، قوه متخیله



به چیزهای دیگر متشابه یا متضاد و مناسب با آن به وجهی دیگر ارائه دهد، نیاز به تعبیر و تأویل دارد و تعبیر آن، به زمینه انفعالی خواب بیننده مربوط است. مانند خواب فرعون که هفت گاو لاغر، هفت گاو فربه را خوردند و هفت سنبله خشک، هفت سنبله تر را خشکاندند؛ که این خواب مبهم، اتصال به عوالم برزخی غیرنوری داشت.

نقوش کائنات از ازل و ابد درالواح محفوظ عالم برین، مصور و منقوش است و آن نقش ها درجهان خارج همواره تکرار می شوند. (صورتی درزیر دارد هرچه در بالاستی)

اصل دوم: برای تحقق اصل نخستین، باید انسان کامل زمان را یافت و طبق ارشادات او به سلوک پرداخت. این انسان های کامل که انبیاء و اولیاء و جز آنان از مشایخ عرفا، چنگونه دریافت دارند:

- ۱- گاه سطوری مکتوب (نوشتاری نوشته شده) بر دل آنان وارد شود.
- ۲- گاه از راه شنیدن آوازی خوشایند بود (بشارت ها چنین اند).
- ۳- گاه از راه شنیدن آوازهای ناخوشایند بود (انذارها باید چنین باشند).
- ۴- گاه شهود صورت های امور واقع است.
- ۵- گاه مشاهده صورت های زیبا و نیکوی انسانی است و مکالمه با آنان. پیامبر اسلام این تجارب روحانی را داشته؛ گاه مشاهده در صورت دحیة کلبی که جوانی زیبا بود، و گاه درچهره جبرئیل که نورقاهرمدتبر متمثل است.
- ۶- گاه امری دردل آنان خطور کند.
- ۷- گاه درقالب های مثالی می بیند. خوابها ازاین دسته اند و هرچه ازجمادات

و نباتات و حیوانات وانسان دیده شوند، همه مثل معلقه، قائم به ذات خود می باشند. بوی ها نیزهمین طور است. همان طور که درخواب این شهودات وجود دارد، هنگامی که کسی دیده ازاین جهان فرو بندد، نفس مدبر (اسفهدیه) وی از کالبدش جدا شود و جهان نورانی را مشاهده کند و آن، بدون حرکت و طی مسافت است. کالبد درجهان خاکی می ماند و مشاهدات وی به اندازه مقام روحانی و معنوی اوست. اما اصوات تنها امواج هوا نیست، بلکه امواج هوا شرط انتقال آن است. درعالم مثال هم صوت هایی است که کشف می شوند و هیچ نفخه و آوازی لذت آورتر و خوشایندتر از نفحات افلاک متصور نبود؛ همان طور که هیچ شوقی بسان شوق آن ها تصور نشود.

اصل سوم: مشایخ طریق برای رشد طالب، کلید ذکر را که گشاینده جهان غیب و شهود است، در کف دل سالک می نهند. شیخ اشراق در حکمت الاشراق از ذکرهایی پرده برمی دارد که می توانند



موجب واردات الهی گشته و از آن، بصیرت و مشاهدت و درک رموز حاصل شود. در آغاز می گوید: "روندگان به سوی خدا و سالکان الی الله، آنان که درهای غرفه های انوار تابنده وی را با اخلاص و بردباری بکوبند، لاجرم فرشتگان خدای خواستار آنان شوند و به آن ها اشراف نمایند و به جهان روحانی خود برسند و به تحیات و درود ملکوتی، درودشان گویند و از آب زلالی که از سرچشمه بهاء جوشد، به وجودشان ریزند تا آن که از آلودگی های روحی پاک گردند؛ زیرا بر خداوندان عطا و بخشش واجب باشد که وارد شوندگان و مهمانان خود را از ادناس (پلیدی ها) و آلودگی ها پاک گردانند."

شیخ این انوار تابنده و نزول فرشتگان و رهایی از ظلمت را ویژه آنانی می داند که همواره به تسبیح و تقدیس مشغولند و سر نیاز بر خاک می نهند؛ نماز گزارند و ذکر او را همیشه در دل و زبان جاری کنند. آنان این گونه نیایش می کنند:

ای خدای ما! از وجود و نهاد ما ظلمات نادانی بزای؛

ای خدای توانا! ما با تمام وجود ظلی خود، با مذلت و خواری تمام، به سوی تو آمدم.

بار خدایا! ارواح ما را با دست استوار و نیرومند خود که برتر و بالاتر از آن، دستی نبود، از آلودگی های تباہ کننده و وابستگی ماده پاک گردان.

بزرگی منزلت، آن گروهی راست که درپیشگاه عظمت خدای جهان همواره سر تسلیم فرود آورده اند و درحال رکوعند و در تاریکی شب، ازچشمان آنان همچون قطرات باران اشک ریزد.

اصل چهارم: راه های علمی و عملی



در سیر به سوی خدا

شیخ در این جا از حالت یک فیلسوف محقق درآمده و در قالب یک دیندار سوخته دل، اعتقادات خود را بدون استدلال فلسفی بیان می کند و می گوید:

۱- "خدای بزرگ بر مردم روزگاران مقرر داشته و از آنان پیمان گرفته است که دعوت داعیان و خوانندگان و رهبران به سوی او را پاسخ گویند و اجابت نمایند و از احزاب و گروهی که بر خدای دروغ بندند و افترا زنند، دوری کنند پیش از آن که حجاب های روز رستاخیز و غاشیه های سكرات مرگ، بردل و روان آنان سنگینی کند و دل های آنان را از دیدار حق کور گرداند."

قطب الدین رازی در شرح آن می نویسد: "مراد از احزاب، قوای بدنی و طبایع مُهَلِكَةُ ظَلْمَانِي است و مراد از قیامت (رستاخیز)، انفصال روح از کالبد است که باید از حجاب هایی که در نفوس غیرطاهر پیدا می شود، دوری کنید." توضیح این که شرح و تفسیر قطب اولاً وجه درستی ندارد که احزاب به قوای بدنی تعبیر گردد؛ ثانیاً هرگز منظور شیخ از قیامت، انفصال روح از کالبد نیست، بلکه می تواند هم بر قیامت صغری، هم وسطی و هم کبری (روز رستاخیز) دلالت کند، که نوع حجاب های آن، متفاوت است. در قیامت صغری، حجاب گناه و در قیامت وسطی، حجاب افعال و صفات، و در قیامت کبری حجاب ذات برداشته می شود.

۲- آنان که فرستادگان خدا را نپذیرند و از فرمان آنان سرباز زنند، قهر خدایی آنان را شامل می شود.

۳- آنان که در گناهان و خطاها فرو افتاده اند، نباید گمان برند که بدون کوشش و اطاعت امر، رحمت خدا شامل حالشان می شود.

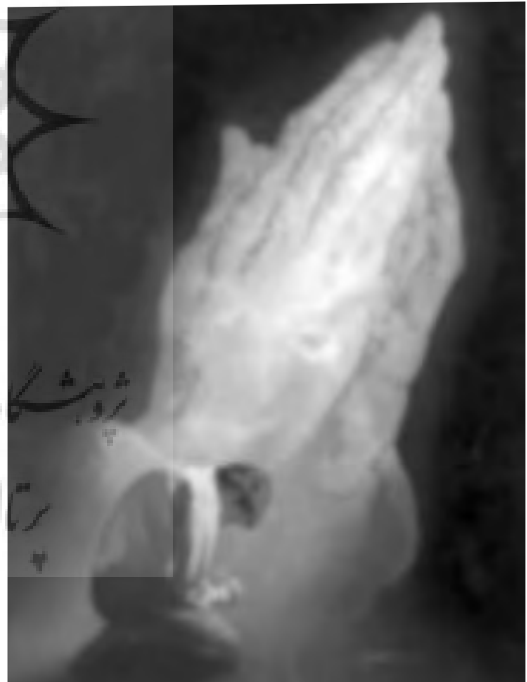
۴- ناباوران به معاد پس از خلع کالبد، قدرت خدای را مشاهده می کنند اما دیگر راه گریزی ندارند.

۵- آنان که در راه حق، سیروسلوک کنند و آن چه در کتاب نخستین (انوار مجرّده عقلیه) مقرر کرده است، بگذرانند و آن چه دریافتند، انجام دهند، خوشی ها و لذات بدنی و سرورهای نفسانی، آنان را از سیر به جهان نوری باز ندارد.

۶- ارواح روزه داران با اخلاص، طواف کنندگان حج، نمازگزاران نیمه شب، جهادگران و بخشندگان گناه مردم در محل اعلی معلق می ماند؛ آنان کسانی اند که خدا بشارت داده آن ها را از علایق ظلمات و تاریکی های طبیعت و اسارت تن برهاند.

۷- خدای بزرگ در کتاب تکوین و تدوین، خود بشارت داده و نوشته و به

هرگاه تابش اشراقات عالم برین
بر روان گویای (نفس ناطقه)
سالکی بتابد، ماده جهان
وجود او زیر فرمان او می آید
و دعایش مستجاب می شود.



این حقایق را دانایان گذشته
(هرمس، افلاطون، فیثاغورث،
زرتشت و...) گفته اند، اما
کسی به اسرار آن آگاه نبود.



روح الامین سپرده که دعای مظلومان را اجابت کند و آنان را از دشواری ها و زیان هایی که شیطان زادگان آرند، برهاند؛ و بر ستمکاران سیاه دل لباس سیاه پوشاند و به توفیق یافتگان راه حق یاری دهد و آنان را بر اعمال نیک استوار دارد.

۸- خداوند عذاب ابدی را بهره گمراهان حق گریز نماید و از آنانی که بفرستادگان افترا زنند، انتقامی بس سخت و دردناک گیرد.

۹- فرشتگان خداوند، ناله نیکان خداترس را می شنوند و درباره آنان به سوی خدا زبان به تضرع و زاری می گشایند و گویند: ای خدا! برآنان رحمت آر؛ و از نزد خود بهره بزرگ ویژه آنان گردان و به آنان از منبع فیض بی پایان خود، قدرت و پیروزی و روشنایی و یاری ده؛ و خدا درخواست آنان را اجابت می کند.

۱۰- اینان در آن دریایی غوطه ور می شوند که خاص مقربان درگاه می باشد و خدا آنان را بر مردمان بدکردار گمراه، پیش از خلع کالبد پیروز گرداند و برای آنان زیبایی بخشد و بهاء از جمال نوربخش خود قرار دهد.

اصل چهارم: در نتیجه ذکر، انواری بردل سالک می تابد و حالتی پیش می آورد که موجب ترقی اوست. شیخ می نویسد: "هرگاه تابش اشراقات عالم برین بر روان گویای (نفس ناطقه) سالکی بتابد، ماده جهان وجود او زیر فرمان او می آید و دعایش مستجاب می شود؛ زیرا در آفرینش جهان، اجابت هر دعایی در موارد خاص معین شده است و این، از آن روست که نوری که از عالم برین می تابد (نورساخت)، خود اسیر قدرت و دانش است و در نفوس مجردة انسانی، مثال نورخدایی جایگزین می شود. این انوار که بر روان های آزاد از کالبد می تابد، ۱۵ نوع است:

۱- برقی خوشایند که می درخشد و نمی پاید و آن، برای اهل بدایت یا مبتدیان است و به آن "بارقه" گویند.

۲- نوری که شدیدتر از بارقه و درخشان تر از آن است و همواره خود، آوازی رعدآسا دارد که برای مبتدیان نیست.

۳- نوری که لذیذ است و بردل های اهل معرفت وارد می شود و او را گرم می کند.

۴- نوری که بردل های اهل بصیرت می آید و مدت ها می ماند و تخییری در دماغ حاصل می شود.

۵- نوری که بسیار لذیذ است و مانند برق نیست؛ به دنبال آن شادمانی و لطف و شیرینی بود که این نور، به نیروی محبت در جنبش آید.

۶- نوری که سوزان باشد و با نیروی عزت به جنبش آید؛ گاه بر اثر صدای طبل یا تفکر و تخیل حاصل آید.

۷- نوری که بسی درخشان است و سرتاپای وجود انسان را فرا می گیرد و از نظر مشاهده، روشن تر از آفتاب است.

۸- نوری درخشان و براق در غایت خوشایندی که سالک خیال می کند متعلق به موی سر اوست و مدت زیادی می ماند.

۹- نوری که فیاض است و بر سالک پنجه می افکند و به او رنجی لذت بخش می رساند.

۱۰- نوری با سرپنجه که گویا در دماغ جای دارد.

۱۱- نوری که از ناحیه نفس ناطقه بر تمام اجزاء روح انسانی می تابد، بدان سان که روح نفسانی او، صورتی نوری و بسیار لذیذ پذیرد.

۱۲- نوری که از آغاز شدید است؛ گویا چیزی براو منهدم شده است.

۱۳- نوری که نفس آدمی را بزدايد و آن را به صورت معلق آویزان کند و از آن، تجرد نفس مشاهده شود.

مشایخ طریق برای رشد طالب،
کلید ذکر را که گشایند
جهان غیب و شهود است،
در کف دل سالک می نهند.



۹- در توجه به نورالانوار اخلاص تمام و کمال داشته باشد.
 ۱۰- در آغاز، طرب، سالک را به شوق می آورد؛ باید از طرب شروع کند و سپس اندوه او را سودمند است.
 ۱۱- خواندن صحف مُنزله و تدبیر و بازگشت به آن و توبه از نبایدهای آن.

۱۲- دریافت انوار و حفظ آن در جان و حرکت برای اخذ نور برتریا نورالانوار. بر اثر این سیرو سلوک، انوار بسیار بردل، تابنده گردد و سالک را به مقامی رساند که وی را لباس عزت و هیبت بپوشاند و نفوس مردمان فرمانبردار او شود.

سپس شیخ اشراق سفارش های اصلی را که جوهر تمام حکمت اشراق است، بدین صورت می آورد:

ای برادران! شما را همی اندرز دهم به نگهداری اوامر خدا و ترک مناهی و توجه به کل هستی و وجود خود به سوی خدای جهان... و وانهادن امور بیهوده که شما را سود ندارد؛ و گفتار و کردار و بریدن از هر نوع خاطر شیطانی؛ و نیز شما را اندرز می دهم به نگهداری این کتاب و احتیاط در آن و حفظ و حراست آن از نااهلان.

شیخ برای شروع مطالعه کتاب خود - حکمت الاشراق - دستورهایی می دهد که خلاصه آن بدین قرار است:

سالک باید که این کتاب را جز به اهلش ندهد؛ پیش از شروع به خواندن کتاب، چهل روز ریاضت کشد و غذای حیوانی نخورد و از غذاهای دیگر هم کم خورد و کم بخوابد و به امور دنیوی نپردازد و به نورخدایی اندیشه کند. پس از اتمام کتاب، به اسرار آن فرو رود تا دریابد؛ زیرا این حقایق را دانایان گذشته (هرمس، افلاطون، فیثاغورث، زرتشت و...) گفته اند، اما کسی به اسرار آن آگاه نبود تا این که این حقایق و اسرار را روح القدس در روزی عجیب به یک باره بر نفس و روان من القاء کرد (شما هم پس از خواندن و درک اسرار، منتظر ظهور روح القدس باشید).

هرگاه انسان از درگیری حواس خود بکاهد، از تخیل آن هم کم می شود و در نتیجه، صورت هایی از رازهای نهانی و امور پنهانی عالم براو نمودار می شود که نمونه آن، خواب های صادق است.

۱۴- نوری که با وی سنگینی خاصی است که تحمل آن دشوار است.

۱۵- نوری که به همراه آن، تحرک کالبد است به طوری که نزدیک باشد که مفاصل قطعه قطعه شود.

توضیح این که همه این نورها از اشراقات عقل مفارق (عقل اول) است بر نور مدبر انسانی (نور اسفهدیه) واز آن، به کالبد آدمی و روح نفسانی. این انوارغایت متوسطان است درسیرو سلوک. این انوار گاه آنان را بر هوا برد و گاه بر روی آب، و گاه به سوی آسمان تا با آسمانیان بپیوندند. این هم از خصوصیات اقلیم هشتم، یعنی عالم مُثل معلقه (مثال) است که جابلقا و جابلسا را نماد ظهوری آن می دانند. بزرگ ترین ملکات حاصله درسیروسلوک، مرگ اختیاری است که نور مدبر خود را از ظلمات کالبد رها سازد و کاملاً مجرد شود و به نور قاهر رسد و در آن جا معلق بماند و همه پرده های نوری را مشاهده کند که گویا به نورالانوار متصل شده و شفاف گردیده و در مرکز نور قرار گرفته است.

برخی از مردم که این تجربیات روحانی را ندارند و به این مقامات نرسیده اند، به علت جهل و نقص و کوتاهی خودشان منکر مسائل فوق اند؛ اما باید بدانند هر کس که از روی اخلاص خدای را پرستد و از ظلمات مادی بمیرد و از کالبد جسمانی رها شود، می تواند به این مقام برسد و همه این مقامات را مشاهده کند.

اثر نور دوگونه است: بعضی از انوار سزاوار و درخور عزت و بزرگی است (انوار جلال)، و برخی نمودار محبت (انوار جمال). هر کس بتواند هر دوگون نور را جذب کند، عزت و جلال همراه با محبت و جمال را خواهد داشت.

شیخ اشراق درخاتمه به سیرو سلوک از طریق اشراق توجه خاصی نموده و می نویسد: "آن کس که طالب صعود است، باید:

۱- اندیشه ای درست و نیکو داشته باشد که او را به خدا رساند.

۲- همتی بلند، تا به مقام وصال و تقرب رسد.

۳- ثابت قدم و بردبار با عزمی راسخ حرکت کند.

۴- به حکمت اشراق و مقصد و مقصود آن آگاه و بدان پایدار باشد.

۵- کم خورد.

۶- شب زنده داری همراه با دعا و نیایش داشته باشد.

۷- درون خود را لطیف گرداند تا اسرار جهان فرودین را که از جهان برین نمودار شده، فهم کند.

۸- دوام ذکر داشته باشد که ذکر جلال و جبروت خدای عالم، آدمی را به احوال نیکو رساند.